

نگاهی به تأثیرات جنگ اوکراین بر نظم جهانی جدید

# پایان تاریخ امریکایی!

✚ **رشداد درویش** | پژوهشگر مسائل آمریکا

در عرصه‌بین‌المللی تحولاتی همچون جنگ‌های جهانی اول و دوم، بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲، فروپاشی شوروی، حادثهٔ ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق در چهارچوب دکترین پیندس‌ستانه، از جمله مهم‌ترین تحولات در سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی با تأثیرگذاری شگرف بر نظم بین‌المللی مستقر بوده‌است. فروپاشی شوروی در سال ۱۹۸۹، سرآغاز تحولی به نام دوره «نظم نوین جهانی» شد که بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا آن را «پاکسازی جهان از شر» نامید. او در سال ۱۹۹۰ موفق شد شورای امنیت سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ و کوچک را برای بیرون راندن صدام از کویت، بسیج نماید. وی در پایان این جنگ، نوید نظم نوین جهانی را که متضمن جایگزینی حکومت قانون به جای حکومت جنگل و کامیابی برای همه جوامع بشری بود، داد. دکترین نظم نوین جهانی که قرار بود با اتحاد سایر کشورها تحت پرچم سازمان ملل راه‌حلی برای چالش‌های امنیتی بین‌المللی باشد، پس از گذشت یک دهه، خود به زهدان بحران‌های بعدی همچون منازعه اوکراین مبدل شد. هجوم نظامی روسیه به اوکراین که مظهر رانش قدرت در سطح بین‌المللی و بازآرایی نظم جهانی میان قدرت‌های بزرگ است، آخرین مورد از این دست نخواهد بود. هر چند نمی‌توان فعلا از فروپاشی نظم جهانی مستقر صحبت کرد، اما نظم بین‌المللی که از زهدان جنگ جهانی دوم زاده شد و پس از فروپاشی شوروی و تلاش آمریکا برای تحکیم جهان تک‌قطبی و اینک جنگ اوکراین، بیش از هر زمان دیگری در جنبه بحران‌های هژمونیک و عدم تعادل، گرفتار و تضعیف شده است.

- زمینه‌ها و عوامل جنگ اوکراین**

در تحلیل زمینه‌ها و عوامل دخیل در جنگ اوکراین نباید گرفتار بخش مهمی از تحلیل‌های غربی مبتنی بر عامل پرآستانه از بدذاتی انسان‌ها شد؛ بلکه شرط آن، تحقیق محققانه، تدقیق بستر و زمینه‌های وسیع‌تر آن است؛ بستری که تحولات بنیادین در مقیاس منطقه‌ای و جهانی در نظام سرمایه‌داری و در ساختار نظم بین‌الملل از زمان سقوط شوروی و ظهور روسیه را شامل می‌شود که زمینه‌های بحران‌هایی از قبیل اوکراین را مهیا ساخته است. جنگ و اتحاد‌های سیاسی و نظامی، میدان بیروز و ظهور تضادها و بحران‌های ساختاری نظام سرمایه‌داری است که از رهگذر خونین و ویرانگر خود، برای رسیدن به ثبات و توازن مجدد در دورای محدود کاربرد دارد. آمریکا در جنگ جهانی دوم برای شکست هیتلر با شوروی متحد شد، ولی در فردای پایان جنگ با طرح نگرانی از گسترش شوروی در اروپا، برای جدایی روسیه از اروپا چاره‌اندیشی کرد. ناتو در ابتدا، یک پیشنده انگلیسی برای تشکیل بلوک نظامی بود، ولی ناتو و طرح مارشال در سال ۱۹۴۷، نقطه شروع وابستگی عمیق آمریکا و تقسیم اروپا شد. این روند فزاینده با پشتوانه رشد اقتصادی بسیار بالا، برتری تسلیحاتی و رسانه‌ای آمریکا در دوران جنگ سرد، بستری برای تحلیل قدرت شوروی و فروپاشی آن در سال ۱۹۹۱ شد که البته به معنای پایانی بر تحدید و تضعیف روسیه در اروپا برای آمریکا نبود.

از دیدولت‌مدردان امریکایی، روسیه به دلیل تاریخ، منابع طبیعی، قدرت نظامی، توانایی‌ها و صنعت، قابلیت بازگشت به عرصه رقابت مجدد، حداقل در سطح اروپا با این کشور را دارد. مزید بر این، پهناوری روسیه برای امریکاییان یک مشکل بزرگ روانی غیرقابل تحمل تلقی می‌شود، چون روسیه از این زاویه، قابلیت لازم برای یک جایگزین بایسته برای آن دسته از کشورها (ارزیابی می‌شود که هژمونی آمریکا از قبول ندارند؛ لذا سیاست مهار روسیه توسط آمریکا، عامل اصلی ناگامی سیاست‌ها و طرح‌های قریب به دو دهه گذشته روسیه برای ورود به نهادهای اروپایی است. یاس و نامیدی روس‌ها از این بابت در نشست امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ آشکار شد. پوتین به صراحت اعلام کرد روسیه به عرصه بین‌المللی بازگشته و یک‌جانبه‌گرایی غیرقابل قبول است. وی افزود: «هیچ کشوری احساس امنیت نمی‌کند به دلیل اینکه قوانین بین‌المللی از آنها پشتیبانی نمی‌کنند.» او همچنین به تمام جنگ‌های بی‌پایان و ویرانگر آمریکا در دو دهه گذشته که نافض اصول و حقوق بین‌المللی بود، اشاره کرد. آمریکا در واکنش به سخنان پوتین در سال ۲۰۰۸ از طریق ناتو بر خلاف پیمان بوداپست، اعلام کرد اوکراین و گرجستان در حمایت از روسیه و تضعیف روسیه در اروپا، وزیر خارجه روسیه می‌گوید «این جنگ، اصلا ارتباطی با اوکراین ندارد، بلکه بیشتر به سیستم قضایی حاکم بر جهان مربوط می‌شود. ایالات متحده هژمونی خود بر تمامی اروپا را تحکیم بخشیده و ما اکنون با نقطه عطفی در تاریخ معاصر مواجه هستیم که بازتاب دهنده نبردی برای نظم آینده جهانی است.» اوزولا فن ِدر لاین، رئیس کمیساریای اروپا می‌گوید «تحولات اوکراین خطری برای نظم نوین جهانی به‌شمار می‌رود و روسیه در تلاشی آشکار برای بازنویسی قواعد نظام بین‌الملل است»، و… «اتلاف روسیه و چین در تلاش برای اعمال «قانون قوی‌تر» هستند.»

نظم و قانون مورد نظر آمریکا و متحدان غربی که اینک مورد تهاجم روسیه و چین قرار گرفته است، مسلماً مبتنی بر پایه نظم جهانی برخاسته از منشور سازمان ملل نیست. طلیعه چنین نظامی برای یک‌بار در عمر هفتادساله سازمان ملل در بیرون راندن صدام از کویت تجلی یافت، ولی زیر ضربات مهلک دکترین پیندس‌ستانه، خروج یاغی‌گرایانه آمریکا از پیمان‌های بین‌المللی همانند اقلیمی و برجام و بی‌عملی اروپا در قبال آن محسوس می‌شود. به‌همین دلیل است که جهانیان ضمن اذعان بر غیرقانونی و غیراخلاقی بودن جنگ در اوکراین، برخلاف انتظار متوقعانه غربی‌ها، نه تنها از رویکرد آنها حمایت نمی‌کنند بلکه حتی از محکومیت صرف روسیه نیز در بعضی

«نظم فعلی غرب محور» که از فردای جنگ جهانی دوم به این طرف کم‌وبیش بین‌المللی حاکم بوده است، بنابر قول فوکویاما باید به پایان تاریخ ختم می‌شد، ولی دولت‌مدردان امریکایی، ارثیه جنگ‌های بی‌پایان علیه تروریسم و میراث ترامپ و اینک تهاجم روسیه به اوکراین موجب تکانه‌های عمیق در ابعاد مختلف قدرت و اعتماد به آن نزد دوستان و دشمنان شده است

مواقع خودداری می‌کنند. به قول «منون»، مشاور امنیت ملی سابق وزیر خارجه سابق کشور هند، «این جنگی بر سر نظم امنیتی اروپا برای احیای نظم معیوبی که امتیاز تبعیض آمیزی به غرب می‌دهد، است و یک درگیری جهانی نیست». واقعیت مسلم این است که برخلاف اظهارات اعتراف‌گونه غربی‌ها، این جنگ سرآغاز روندی است که جابه‌جایی مرزهای بلوک‌بندی امریکایی و تغییر در نظم جهانی است که این‌بار در مقیاس اروپا رخ می‌دهد.

■ **جنگ اوکراین و نظم جهانی**

«نظم فعلی غرب‌محور» که از فردای جنگ جهانی دوم به این طرف کم‌وبیش بر مناسبات بین‌المللی حاکم بوده است، بنابر قول فوکویاما باید به پایان تاریخ ختم می‌شد، ولی سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه دولت‌مدردان امریکایی، ارثیه جنگ‌های خضوت آمیز مرزها در سطح اروپا… است.» و «این کار روسیه، کل نظم به‌وجودآمده پس از جنگ اجهانی دوم] را تهدید می‌کند.»

لاوروف، وزیر خارجه روسیه می‌گوید «این جنگ، اصلا ارتباطی با اوکراین ندارد، بلکه بیشتر به سیستم قضایی حاکم بر جهان مربوط می‌شود. ایالات متحده هژمونی خود بر تمامی اروپا را تحکیم بخشیده و ما اکنون با نقطه عطفی در تاریخ معاصر مواجه هستیم که بازتاب دهنده نبردی برای نظم آینده جهانی است.» اوزولا فن ِدر لاین، رئیس کمیساریای اروپا می‌گوید «تحولات اوکراین خطری برای نظم نوین جهانی به‌شمار می‌رود و روسیه در تلاشی آشکار برای بازنویسی قواعد نظام بین‌الملل است»، و… «اتلاف روسیه و چین در تلاش برای اعمال «قانون قوی‌تر» هستند.»

نظم و قانون مورد نظر آمریکا و متحدان غربی که اینک مورد تهاجم روسیه و چین قرار گرفته است، مسلماً مبتنی بر پایه نظم جهانی برخاسته از منشور سازمان ملل نیست. طلیعه چنین نظامی برای یک‌بار در عمر هفتادساله سازمان ملل در بیرون راندن صدام از کویت تجلی یافت، ولی زیر ضربات مهلک دکترین پیندس‌ستانه، خروج یاغی‌گرایانه آمریکا از پیمان‌های بین‌المللی همانند اقلیمی و برجام و بی‌عملی اروپا در قبال آن محسوس می‌شود. به‌همین دلیل است که جهانیان ضمن اذعان بر غیرقانونی و غیراخلاقی بودن جنگ در اوکراین، برخلاف انتظار متوقعانه غربی‌ها، نه تنها از رویکرد آنها حمایت نمی‌کنند بلکه حتی از محکومیت صرف روسیه نیز در بعضی

میدان جدیدی برای جنگ‌های نیابتی آمریکا با روسیه تبدیل کرده‌است. اقدامات بلوک غرب احتمالاً به منظور تحلیل و تضعیف قدرت سخت و نرم روسیه در داخل و عرصه بین‌المللی صورت می‌گیرد. آنچه مسلم به‌نظر می‌رسد، ویرانی و گشتار هزاران انسان بی‌گناه اوکراینی از پیامدهای قطعی این جنگ است. در صورت عملی شدن تهدید روسیه در اقدام نظامی به کاروان‌های تسلیحاتی ناتو به اوکراین، شرایط برای غرب سخت خواهد شد. اگر ناتو به اقدام متقابل متوسل شود، وضعیت جدید باعث افزایش سطح درگیری‌ها در اروپا می‌شود. بی‌عملی ناتو در قبال آن، نه‌تنها موجب درماندگی بیش از حد مقامات اوکراینی خواهد شد بلکه در حکم میخ بزرگ و فولادین بر تابوت این سازمان در آینده خواهد بود. البته، این وضعیت قابلیت چاره‌اندیشی در خصوص گزینه‌های جایگزین مؤثر نظامی یا حتی مسالمت آمیز برای مالیات‌دهندگان اروپا دارد و احتمالاً یکی از گزینه‌های ممکن بازتعریف معماری جدید امنیت اروپا، یعنی عدم عضویت کشورها بیشتر در ناتو باشد.

درحال حاضر، روسیه در میدان جنگ اهداف خویش را به شرق اوکراین، تحقق بی‌طرفی آن و مقاومت در برابر اقدامات تحریمی بلوک غرب محدود کرده‌است. در این صورت، حتی اگر بخشی از اهداف روسیه در شکل بی‌طرفی اوکراین و پذیرش خودمختاری جمهوری‌های شرق این کشور محقق شود یا اینکه روسیه بدون بازگشت به مرزهای خود، وضعیت را در شرق اوکراین و تغییر در نظم جهانی است که این‌بار در مقیاس اروپا رخ می‌دهد.

«نظم فعلی غرب‌محور» که از فردای جنگ جهانی دوم به این طرف کم‌وبیش بر مناسبات بین‌المللی حاکم بوده است، بنابر قول فوکویاما باید به پایان تاریخ ختم می‌شد، ولی سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه دولت‌مدردان امریکایی، ارثیه جنگ‌های خضوت آمیز مرزها در سطح اروپا… است.» و «این کار روسیه، کل نظم به‌وجودآمده پس از جنگ اجهانی دوم] را تهدید می‌کند.»

لاوروف، وزیر خارجه روسیه می‌گوید «این جنگ، اصلا ارتباطی با اوکراین ندارد، بلکه بیشتر به سیستم قضایی حاکم بر جهان مربوط می‌شود. ایالات متحده هژمونی خود بر تمامی اروپا را تحکیم بخشیده و ما اکنون با نقطه عطفی در تاریخ معاصر مواجه هستیم که بازتاب دهنده نبردی برای نظم آینده جهانی است.» اوزولا فن ِدر لاین، رئیس کمیساریای اروپا می‌گوید «تحولات اوکراین خطری برای نظم نوین جهانی به‌شمار می‌رود. وی افزود: «هیچ کشوری احساس امنیت نمی‌کند به دلیل اینکه قوانین بین‌المللی از آنها پشتیبانی نمی‌کنند.» او همچنین به تمام جنگ‌های بی‌پایان و ویرانگر آمریکا در دو دهه گذشته که نافض اصول و حقوق بین‌المللی بود، اشاره کرد. آمریکا در واکنش به سخنان پوتین در سال ۲۰۰۸ از طریق ناتو بر خلاف پیمان بوداپست، اعلام کرد اوکراین و گرجستان در حمایت از روسیه و تضعیف روسیه در اروپا، وزیر خارجه روسیه می‌گوید «این جنگ، اصلا ارتباطی با اوکراین ندارد، بلکه بیشتر به سیستم قضایی حاکم بر جهان مربوط می‌شود. ایالات متحده هژمونی خود بر تمامی اروپا را تحکیم بخشیده و ما اکنون با نقطه عطفی در تاریخ معاصر مواجه هستیم که بازتاب دهنده نبردی برای نظم آینده جهانی است.» اوزولا فن ِدر لاین، رئیس کمیساریای اروپا می‌گوید «تحولات اوکراین خطری برای نظم نوین جهانی به‌شمار می‌رود و روسیه در تلاشی آشکار برای بازنویسی قواعد نظامی سنگین و راهبردی، اعزام جنگجویان، آموزش نظامی‌ان اوکراینی و اعمال تحریم‌های سخت و ایجاد بی‌ثباتی در روسیه، تهدید کلامی و ضمنی سایر بازیگران مبنی‌بر عدم کمک به روسیه یا همراهی با غرب، از مهم‌ترین ابزارهای تحقق هدف مذکور به‌شمار می‌رود. البته، بازیگرانی که به‌نوعی مخالف هژمونی آمریکا هستند یا حتی برخی از موافقان این کشور نیز در تلاش هستند تا سیاست خویش را با توجه به واقعیت‌ها و منافع خود تنظیم کنند. از این‌رو، پیامدهای جنگ اوکراین در سطح منطقه‌ای و جهانی از منظر شکل‌دهی به نظم و نظام بین‌المللی به احتمال زیاد متأثر از نوع کنشگری بازیگران کلیدی بر ابعاد مختلف آن خواهد بود.

- روسیه**

میدان جدیدی برای جنگ‌های نیابتی آمریکا با روسیه تبدیل کرده‌است. اقدامات بلوک غرب احتمالاً به منظور تحلیل و تضعیف قدرت سخت و نرم روسیه در داخل و عرصه بین‌المللی صورت می‌گیرد. آنچه مسلم به‌نظر می‌رسد، ویرانی و گشتار هزاران انسان بی‌گناه اوکراینی از پیامدهای قطعی این جنگ است. در صورت عملی شدن تهدید روسیه در اقدام نظامی به کاروان‌های تسلیحاتی ناتو به اوکراین، شرایط برای غرب سخت خواهد شد. اگر ناتو به اقدام متقابل متوسل شود، وضعیت جدید باعث افزایش سطح درگیری‌ها در اروپا می‌شود. بی‌عملی ناتو در قبال آن، نه‌تنها موجب درماندگی بیش از حد مقامات اوکراینی خواهد شد بلکه در حکم می‌گنند ولی واجب پیامدهای منفی بلندمدت برای آن است.

پیامدهای منفی مناقشه روسیه و اوکراین بیش از خروج انگلیس از این اتحادیه که حس جدایی‌طلبی را در میان برخی از کشورها ازجمله فرانسه، آلمان و اتریش برانگیخت، خواهد بود. علاوه بر این، مسائلی همچون تداوم بی‌ثباتی ناشی از گسیل جنگجویان به اوکراین و تبدیل این کشور به مأم‌ن تروریست‌های تحت تعالیم امریکایی به‌همراه سیلی از پناهجویان، کمبود مواد غذایی وسوخت، تشدید درون‌گرایی می‌تواند اتحادیه را تا استانه فروپاشی مطلوب ترامپی و انگلیسی رهنمون سازد. این وضعیت خود نوعی از عقبگرد به‌سمت تشدید امواج راستگرا و ناسیونالیستی در درون اتحادیه خواهد شد. علاوه بر این، جنگ اوکراین نمایشی از ناکارآمدی نهادهای اروپایی مختلف در تأمین امنیت این قاره و تضعیف اعتبار اوکراین در سایر مناطق، ازجمله در سطح اروپا و جهان است.

■ **چین**

این کشور با هوشمندی تمام نهایی بهره را از فواید اقتصادی نظم جهانی لیبرال می‌برد و به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان مطرح است. چین برخوردار از بنیه قدرتمند فناوری راهبردی، توان و ظرفیت‌های مالی قوی در چهارچوب نظم ساختاریافته اقتصاد جهانی و شرکت‌های عظیم خود در مقام یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان سرمایه و کالا به اقصی نقاط جهان، عرصه را به‌روی دیگر قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری تنگ کرده است. چین با چنین مختصات اقتصادی با پیش از ۱۲۰ کشور جهان ازجمله روسیه رابطه دارد و به‌باشنده آشیل تحریم‌های اعمالی غرب علیه روسیه در عرصه جهانی تبدیل شده‌است. مسیر شمالی (یک کم‌ریند، علیه چین موجب اختلال در اقتصاد جهانی و انفجار خشم جهانیان علیه غرب می‌شود، گذشته از این مورد، چین با توجه به اقدامات خصومت‌آمیز آمریکا علیه خود، بویژه در دوره ترامپ، روسیه را شریک قابل اعتمادتری در بازتعرف یا برچیدن نظم جهانی لیبرال کنونی ارزیابی می‌کند. در این کشور از رکود بزرگ شد، عمل نخواهد کرد. افزایش تورم و گرانی فرآورده‌های انرژی، نارضایتی عمومی و یانگیگری آمریکا مقامات سیاسی این کشور از آثار اولیه آن است. اقدامات آمریکا و غرب علیه روسیه در بازی با حاصل جمع جبری صفر صورت می‌گیرد. آمریکا خواهان شکست راهبردی روسیه است و از جهانی دیگر به‌منظور تفهیم این موضوع به سایر بازیگران مخالف هژمونی خود است که سرپیچی از نظم لیبرال امریکایی بدون هزینه نخواهد بود. مقامات امریکایی و انگلیسی خواهان محکومیت روسیه یا همبستگی با غرب یا حداقل بی‌طرفی سایرین به منظور مصون ماندن از دایره اقدامات تلافی‌جویانه خود هستند. ازاین منظر، نقش بازیگرانی چون چین، هند، برزیل و آفریقای جنوبی نسبت به دیگران برجسته‌تر می‌شود.

احتمالاً برای این منظور تسهیلات ویژه‌ای برای دسترسی چین به بازارهای آسیای مرکزی، نفت و گاز ارزان قیمت و فناوری حساس نظامی و طرح‌های تسلیحات هسته‌ای پیشرفته را به این کشور عرضه خواهد کرد. متغیر بعدی، نوع کنشگری ناتو به اقدام روسیه در هدف قرار دادن کاروان ارسال تسلیحات به اوکراین است که از قابلیت بالایی برای افزایش سطح تنش‌ها به درگیری تمام‌عیار را دارد.

متغیر دیگر، شکل‌گیری روند آهسته و پیچیده‌ای از همبستگی بین کشورهای پرجمعیت و قدرتمند مانند هند، چین، برزیل و سایر کشورهاست که در نوع خود نمایشی از برقراری تعادل ژئوپلیتیکی جدید در مقابل نظم جهانی آتلانتیکی حکایت دارد. این پیکربندی نوین با ماهیت اقتصادی بررنگ منطقه‌ای، جهانی و با هدف تحلیل بیشتر سلطه دلار آمریکا و تضعیف اثربخشی تحریم‌های اعمالی غرب در عرصه جهانی صورت می‌گیرد.

■ **نتیجه‌گیری**

اگر رهبران سیاسی کشوری از هنر سیاست‌مداری و خردمندی لازم برای برون‌رفت از بحران‌های خواسته یا ناخواسته در صحنه بین‌المللی برخوردار نباشند، باعث ویرانی، تقسیم، تجزیه و حتی نابودی کشورشان می‌شوند. حکایت امروز اوکراین بیشتر ناشی از بی‌تجربگی رهبران سیاسی این کشور است که در مقابل وعده‌های لفظی الحاق به ناتو و اتحادیه اروپا، باعث حرکت اشتباه جنگی ویرانگر روسیه علیه کشورشان شدند. خرد سیاسی حکم می‌کند وقتی آمریکا و ناتو آمادگی لازم برای پرداخت هزینه‌های عضویت اوکراین را ندارند، مقاومت این کشور می‌بایست برای تحقق رزوهایی خود منظر یک فرصت مناسب و ممکن می‌شدند.

مسکو در مساله اوکراین برخلاف آمریکا، هرگز از دکترین جنگ پیشگیرانه که غیرقانونی و انسانی است، بهره‌برداری نکرده است. آمریکا برای پیاده‌سازی این دکترین انسان‌های بی‌گناه زیادی را قتل عام کرد و سنگین‌تر از کارنامه مغول و چندین برابری ارتش‌های اوکراینی به ارث گذاشت. بنابراین، جنگ اوکراین را نباید صرفاً یک «مساله نظامی» توأم با تعصبات قومی یا بلندپروازی‌های استقلال‌طلبانه دانست، بلکه بیشتر به مفهوم تداوم روندی است که آینده مناسبات بین‌المللی بر اساس آن بنا خواهد شد. این بحران، مهم‌ترین مشخصه‌های نظم و نظام پس از جنگ جهانی دوم، یعنی دلار، ناتو، تحریم و تسلیحات گشتار جمعی نوین را به‌عنوان اهرم‌های اصلی تحمیل هژمونی آمریکا بر جهان هدف‌گیری کرده‌است. چین و روسیه برخلاف کشورهای پیشین مانند آلمان و ژاپن برخاسته از سازکارهای اقتصاد آزاد، خواهان پذیرش تحمیلی هژمونی آمریکا نیستند.

جنگ اوکراین نمادی از جهان دوقطبی را ترسیم می‌کند که مخالفت با هژمونی آمریکا در کانون راهبردی آن قرار دارد. تعمیق فزاینده ائتلاف بین روسیه و چین با رویکرد جایگزینی ارزهای ملی به‌جای دلار در معاملات تجاری قیامین دو کشور طلایه‌دار جهان چند قطبی است که جایی در آن ندارد. کشور مدعی رهبری جهان وجود ندارد. این وضعیت باعث نگرانی فزاینده آمریکا از ائتلاف روسیه و چین بویژه پس از بحران اوکراین شده‌است و بیانگر گذار جهان از وضعیت ثبات نسبی به یک حالت بی‌ثبات است. جنگ طرفین در میدان اوکراین بی‌نتیجه بودن تلاش‌های آمریکا و متحدان آن در مهار روسیه و نظم نوین امریکایی در سطح اروپاست. روسیه و بازیگران همفکر آن نه‌تنها اروپا بازی را قواعد امریکایی در زمین اروپا نیستند بلکه کنشگری آنها در تعیین نوع و ماهیت پیامدهای احتمالی این جنگ و تأثیر آن بر نظم جدید تعیین‌کننده خواهد بود.

اگر تلاش اردوگاه غرب به رهبری آمریکا در اقدام علیه روسیه قرین موفقیت نباشد، جهان در آینده‌ای چندندان دور شاهد نظم دیگری در سطح جهانی خواهد بود. ناتوانی آمریکا در تحمیل یک‌جانبه واقعیت‌ها بر دیگران، از مشخصات بارز نظم جهانی درحال شکل‌گیری است. این واقعیت جدید به‌معنای قدرت‌یابی دیگران به تناسب قدرت و نوع بازیگری آنها در این عرصه خواهد بود. همچنین، تشدید روند اجبار آمریکا بر سایر کشورها به دلیل عدم همکاری آنها در تحمیل محدودیت‌ها بر روسیه، تطویل جنگ در اوکراین باعث می‌شود تا گرایش به جمعیت قدرت و تقویت بلوک‌بندی‌های بین دولتی در مقیاس جهانی و منطقه‌ای افزایش یابد.